

# یادداشتهای صدر الاشراف



۵۹

عوامل کثرت بیکاری مردم  
و اختلال معیشت عمومی



نوشته محسن صدر نخست وزیر

و رئیس اسبق سنای ایران

از مشکلاتی که در خراسان در مدت استانداری با آن مواجه بودم وضع بیکاری عده زیادی از طبقات مختلفه مردم بود که با وجود زیاد شدن کارهای عمرانی در مملکت از زمان رضاشاه تا کنون از قبیل راه سازی و ساختمانهای دولتی و شخصی در شهرهای عمده بخصوص تهران و استخدام پاسبان و ژاندارم و غیره بازم هزاران بلکه میلیونها مردم در تمام کشور بیکار و سرگردان بودند و البته برای این موضوع عوامل مختلفی وجود دارد یکی از آنها زیاد شدن جمعیت و موالید است بواسطه جلوگیری از امراض عفونی از قبیل آبله و دیفتری و تیفوئید و وبا که هر چند سال یکمرتبه در سنوات سابق عده زیادی از اهالی

مملکت را از بین میبرد. و نیز بیمارستانها که با وجود نقایص زیاد باز هم بسیاری از بیمارها که سابقاً تلف میشدند حالا کم و بیش معالجه میشوند.

و نیز عمل جراحی هر چند در ایران کامل و در همه جا وسایل نیست ولی بالنسبه کمك زیاد بمعالجه مجروحین و مبتلایان بفتق و آپاندیسیت و غیره بوده است لیکن عمده تحول و انقلاب طبیعی اوضاع زندگانی عمومی راجع بتمدن است که احتراز از آن ممکن نیست از قبیل اینکه وقتی وسایط نقلیه موتوری رواج یافت طبعاً بارکشی و حمل و نقل مسافر و غیره که سابقاً بتوسط اسب و قاطر و الاغ و شتر انجام میشد موقوف گردید و در حدود بیست صنف از کارگران حمل و نقل از کماری و مالدارها و عمال آنها و پالاندوز و سراج و آهنگر و نعل بند و غیره بیکار شدند و متصدیان حمل و نقل موتوری از گاراژ دار و شوfer و کارکنان تعمیرگاه ها جای صد يك اصناف سابق را نگرفتند دیگر عمل نخ بافی و نساجی بود که سابقاً کارخانجات نخ ریزی و نساجی در ایران بود نه مردم مانند حالا منسوجات خارجه را استعمال میکردند بلکه جز چلوار چیت ملبوس مردم از وضعیت و شریف همه از منسوجات داخله بود طبقه ذارع و کارگر درجه پائین کر باس رنگ کرده میپوشیدند بعلاوه لحاف و تشك و روفرشی از پنبه و نخ داخلی درست میکردند.

طبقه متوسط و اعیان قباي قدك اصفهان و یزد و جاهای دیگر که ظریف بود می پوشیدند و لباس زمستانی همه برك خراسان و کرمان و جشوخای مازندران بود و همچنین زنها لباس ابریشمی کاشان و یزد و رشت و غیره از زیرپوش و روپوش داشتند و برای مثال لباس عبا بهترین دلیل بمقصود است در سابق تا وقتی که لباس متحدالشکل باصرار و اقدام شاه سابق دایر نشده بود اقلاً نصف اهل ایران عبا داشتند که یا موقتاً یا دائماً بر دوش داشتند در تابستان عباي نازك و در زمستان عباي کلفت نائین و اصفهان و کوپا و رشت و غیره داشتند و اگر گفته شود که عباپوشی کمتر از نصف حرفه‌های ایران بوده کس این احتمال را زیاد داشتن اعیان و علماء و مردم متمول جبران می کند چه آنکه هر کس معمولاً عبا بدوش میکرد از سه چهار عبا کمتر نداشت و بنابراین

اگر جمعیت آنوقت ایران را چهارده میلیون تخمین کنیم لامحالہ دو میلیون از مردم عباپوش بودند بعلاوہ اینکه عباى ایران بمراق هم صادر میشد سالی دومیلیون عبا میبایست بافته شود ولامحالہ یک میلیون از افراد کارگر عباپاف و تهیه کنندگان نخ پشمی آن بودند همینطور صنف کفاش و گیوه چى وغيره که چون مردم عموماً اجناس داخلی مصرف میکردند سازنده آنها زیاد از حد مشغول کار بودند .

من بخاطر دارم که در فصل بهار و اوایل تابستان که کارهای فلاحی زیاد بود عملہ بنائی و ویل زنی بزحمت تهیه میشد و یک جهت دیگر بیکاری مردم بواسطه عدم تکافوی درآمد آنها با احتیاجات ضروری زندگانی بعلت گرانی مفرط است که با ترقی سطح فکر و سلیقه عمومی در طرز زندگانی از معاش دنیوی و اثاث البیت وغيره عایدی کم و کافی برای معیشت نیست خصوصاً با برهم خوردن وضع طبقات مردم که سابقاً عزت مردم طبقات را در حدود خود نگاه داشته بود باین معنی که اگر یک بقال تمول زیاد پیدا میکرد هرگز قادر نبود مانند اعیان و تجار زندگی کند و عرف او را تقبیح میکرد ولی حالا هر کس میخواهد بسرعت دارای اسباب و لوازم عالی باشد .

خلاصه این اوضاع جدید که بیشتر از تقلید مردم باوضاع اروپائی ها حاصل شده با عواملی که ذکر شد اخلاق عمومی را بکلی فاسد کرده زیرا چون از طریق مستقیم مردم بخصوص جوانها بمقاصد خود نمیرسند همه در فکر تقلب و دروغ و نفاق و تزویر و دشمنی با یکدیگرند و اوضاع ادارات دولت و انحصارات دولتی هم باین آشفتگی مدد کرده که اگر این اوضاع طول بکشد عاقبت مردم ایران وخیم است .

خوانندگان عزیز در این تاریخ این مطالب را توضیح واضحات میدانند و شاید مرا ملامت بنوشتن این مطالب کنند ولی من برای آن نوشتم که اگر بخواست خداوند اوضاع ایران معجزه آسا خوب شد از اوضاع زندگانی و اجتماعی نسل حاضر مطلع شوند و بدانند چه ناگوار عمری میکردانند .

### مسافرت بشهرهای جنوبی خراسان

در اواخر پائیز آن سال من مسافرت بجنوب خراسان کرده شهرهای تربت حیدریه و تربت جام و اقاینات و بیرجند و کاشمر و فردوس و طبس

ودهات بین راه (را) با نظر دقت مشاهده کردم و وضع فقرای آن حدود بیشتر رقت آور بود بخصوص در دهات بیشتر دو ثلث اطفال و در شهرها لااقل يك ثلث از اطفال آنجا مبتلا بکچلی و تراخم بودند و من تصمیم گرفتم که برای معالجه کچلی و تراخم وسایلی برای معالجه این دومرض تهیه کنم لذا بعد از مراجعت بمشهد چون از کمک دولت مأیوس بودم با رئیس بهداری خراسان که در آنوقت دکتر بامداد پسر آقای محمدعلی بامداد خراسانی که از فضلای این دوره است بودم مذاکره کردم که از زوار عتبات مقدسه عراق که برای تلقیح آبله و حصیه که بر حسب حکم دولت مقرر بود به بهداری مراجعه می کنند نفری صد ریال و از اشخاصی که قاصد حج هستند نفری بیست ریال برای خرید چند دستگاه برق معالجه کچلی و تراخم درخواست کند نه اجبار بلکه بطور رضایت از آنان بگیرد و یکنفر از علماء متنفذ مشهد آقای حاج میرزا حسین سبزواری که مورد احترام و اعتماد مردم خراسان است در این قصد با من مساعدت کرد و بمردم القاء نمود که پرداخت این وجه جزئی وسیله توفیق زیارت و از بهترین عبادات است و زوار و قاصدین حج برضایت این مبلغ را پرداختند و بامبلغی که در طی دو سال از این راه تهیه شد چند دستگاه به بندر خرمشهر وارد شد ولی هنوز حمل بمشهد نشده بود که من از استانداری خراسان معزول شده آمدم و بعد از آن خبرنگارم بمشهد وارد و بکار افتادند

یا نه ؟

یکی از نقاطی که موجب تعجب و از طرفی اسباب تأسف بود شهر طبس بود که موقعیت خاص دارد درخت خرما و مرکبات در آن زیاد است و پرتقال آنجا امتیاز خاصی از حیث طعم دارد و عیناً مانند پرتقال یعقوبیه عراق است و در حالیکه درختهای گرمسیری در آنجا هست در اواخر پاییز که من با آنجا رفتم و دو شب مختصر بارانی آمد در پنج شش فرسخی آن شهر بالای کوه که بکوه یخ آب معروف است برف بارید و عکسی که از منظره شهر حاوی درختهای خرما و کوه یخ آب که در قله آن برف بود برداشته شد قابل تماشا و تعجب بود.

هوای زمستان آنجا ملایم و مفرح است ولی متأسفانه اهمیاتی نه از

طرف دولت ونه از طرف اهالی در عمران آنجا نشده و بحالت خرابگی باقی است و معلوم است در زمان عمادالملک‌ها که از امراء خراسان بوده اند شهر آباد و پرجمعیت بوده و معروف بود که صنعت و کسب عمومی اهالی تهیه گیوه بوده و حالا که پوشیدن گیوه منسوخ شده توده اهالی دچار فقر و فاقه شده اند .

در مراجعت از طیس و فردوس بکاشمر رفتم و در آنجا قبر سید سعید شهید سیدحسن مدرس اصفهانی که در خواب او را درحالیکه حبس بود کشتند زیارت کردم .

قبر او در بیرون شهر واقع و بعد از مدفون شدن او در آن زمین قبور دیگر بر آن ضمیمه و قبرستانی تشکیل شده است .

اعلیحضرت محمدرضاشاه بیست هزار تومان برای ساختن مقبره و بقعه برای او داده ولی هنوز بمصرف نرسیده و معلوم نبود این پول کجاست می گفتند در اداره دارائی موجود است و مشکلی که برای ساختمان بقعه بوده آن بود که اکنون پایه‌های ساختمان مستلزم نبش قبور اطراف است من در نظر داشتم مهندسی از مشهد بآنجا بفرستم تا ملاحظه کنند اگر ممکن است با پایه‌های آهنی که با فشار زیاد میتوان آنها را بزمین فروبرد بقعه ساخته شود که سقف آنها با ورق آهن پوشیده شود ولی بواسطه نقصان مبلغ اعتبار یعنی مبلغ بیست هزار تومان و اختلاف عقیده اهالی در طرز ساختمان موفق به آن نشدم .

در اواخر فروردین سال ۱۳۲۹ از دربار تلگرافی بمن رسید که به عجله روانه طهران شوم برای مسافرت بمصر بمنظور حمل جنازه رضاشاه پهلوی که در مصر بطور امانت گذاشته بود بایران. وقتی وارد طهران شدم و حضور اعلیحضرت شاهنشاه رفتم فرمودند یک آرزوی مهم من آوردن جنازه پدرم بایران است و باید از مصر جنازه را بمدینه ببری و در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله طواف بدهی و قرآش بر نامه این مسافرت بنظر من وزیردبار و رئیس ستاد ارتش تهیه و بنظر شاه برسد .

(ادامه دارد)